وصف حاله منه دلسوخته رو کاش با یک کلمه میفهمید

اون نمیخواست.نمیخواست هرگز کار ب شاعری و نامه رسید

منو با طرز نگاهم باید درک میکرد و مدارا میکرد

اون حواسش ب کجا بود که داشت کمر عاشقشو تا میکرد

وای با قلب ترک خورده ی من اندکی.لحظه ای.انی.نفسی راه نشد

گم شدم بین سیه چاله چشماش ولی اون نمیدید.نمیخواست که چاره نشد

سرنوشت منه دلواپسه تو بایه لبخندشروع شد و به پایان نرسید

اوج ناکامی من وقتی بود که تورو با پسرت تنها دید

شب ب شب. روز ب روز تنهاتر لحظه ب لحظه با کابوس تو ویرونه ترم

ساده نابود شدم زیر غرورت اما پره از وهم خیال تویء داءم بسرم

بغضهایی که ترک خورد و ب دریا نرسید و نگاهی ک پر از حسرت دیدارت بود

بی تو این خونه مثه قبر مثه گورستان و جهان تیره و تار و پره از سقف کبود

روزهایی ک نبودی و ندیدی اما صابر از بی خبری صبرش رفت

حرفهایی ک مسکن نشدن از دوریت گه گداری ز غمت درکش رفت

غصه ی بی خبریات غمه هردقیقه ام شد

تو کدوم نقطه دنیا میشه از تو باخبر شد

سخته از دقایقی ک تو نبودی بنویسم

چ شبایی با خیالت غرق غصها سحر شد

تو سرم زمزمه میکرد موجی از تن صداها

تو کدوم صدا رو داری از کدوم قبیله ای ها؟

ما یبارم توی دنیا همکلام هم نبودیم

با کدوم طلوع قراره بشنوم صداتو یارا

اون خیالیم ک میشه ب وضوح ببینیش اسون

پیرمردیم ک از ترس توی نطفه میشه پنهون

ی جوون سر ب زیرم با ی قامت خمیده

لحظهای زندگیمو دست بی رحم تو چیده

من ن بانی نجاتم ن کسی چشاش برامه

دل نوشتهای سردم بغض تو حنجرهامه

وسعت جهانم انگار قده ی خونه بدوشه

زیرو رو میشه خیالم اگه باتو روبرو شه

من ارزوم بود ک یبار .اسم منو صدا کنی

من از خوشی بمیرم و تو با شگفتی وا کنی

ب حال من بخندی و بگی هنوز دروغ عشق

دلیل تازه تر بخوای نشد.منو رها کنی

یکاری کردی با دلم ک زندگی برام نموند

این همه خونسردی تو تموم دنیامو سوزوند

حرمت من شکسته شد ندید گرفته شد دلم

اما دلم کینه نکرد قصه عشق تورو خوند

پرسیدی از روزایی ک نیستی کنارم حالمو

من پره انگیزه واسه توضیح دادن ب تو

صبحا ب عشق دیدنت میرم جلوی ایینه

تو عمق چشمای منی میبینمت هر ثانیه

از خونه بیرون میزنم تنها ب شوق دیدنت

نیستی ولی بی اختیار با چشم دل میبینمت

نیستی ولی رویای تو اشوب برپا میکنه

گول سکوتم رو نخور اتشفشانی تو منه

شب میشه و تو کوچتون باز رد پاهای منه

خوابی الان یا تو سرت رویای تنها موندنه

اصلا بهم فک میکنی ؟ یا یاد من هستی یکم ؟

ولله من با یاد تو قید جهانم رو زدم

از من بگیر لبخندتو از من ک محتاجم بهش

محکم بمون روی غرور اصلا ی لحظه دس نکش

من عمرمو صرفت کنم تو بی تفاوت رد بشی

چون ایده ال بین ما این راه حل و واکنش

گاهی.نگاهی.خنده ای کاری بکن کافر شدم

از کل افکارم ب این یک درصدم قانع شدم

داغ نبودت رو دلم کشت ارزوهای منو

این زنده بودن رو نبین من بی تو مردم تو خودم

یکبار دیدم چشمتو یک عمره درگیر تبم

فرقی نداره روز و شب بی تو مدام کم طاقتم

دستم بگیر و تو خیال حرفی بزن تا شاد شم

ناراحتم دورم ازت بیست ساله ک ناراحتم

من قدمهای تورو میشناسم از راههای دور

من فراموشت شدم یادم بیفت حتی ب زور

ساکتم .ارومم. حبسم. من تو دنیای خودم

من رو از من پس بگیر من ریشمم اتیش زدم

کسی مثل من تو دنیا تب دلتنگی نداره

ک ی اتفاق ساده تورو یادمن بیاره

بشکنه بغضموگاهی حتی تو دله جماعت

اشک من بیاد و ملت منوسرب سر بزاره

دیدن دوباره تو واسه من عمره دوبارس

دل بهونتو میگیره دل ک نیست ی پاره پارس

اخه کیو جز تو دارم ک ب یاد من بیفته

اسمون سینه من خیلی وقته بی ستارس

مگه میشه سهمم از عشق اینقده محال باشه

من عذابشو کشیدم لذتش مال تو باشه

زندگیمو بدم از دست تو بشینی و بخندی

زندگیتو کنی اروم همه چی روال باشه

این کدوم عدالته ک منو ب زجه کشونده

تورو برده اسمونا. ب نهایتش رسونده

انتقام چیو دنیا از کی داره پس میگیره؟

از منی ک درد عشقت منو ب فنا رسونده

بعد این نامه قراره قلمامو بسوزونم

بدونم ک خیلی دیره دیگه منتظر نمونم

ته کشیده جام امید ارزوت برام محاله

بشکنه سبوی مستی خالی میمونه پیاله

غم تلخ و داغه دوری. این همه صبر و صبوری

فاصله بین من وتو قده صد تا سال نوری

میگی خوش باش و خودت باش زندگی کن زندگیتو

اخه بی تو باشم عشقم مگه ممکنه چجوری

وقتی اسمون میباره وقتی شهرو غم گرفته

من فقط دلنگرونم نکنه دلت گرفته

ساده لوح بودنه من نیست .این مرام عاشقیمه

اینجوری نبودنه تو بازیو تو دست گرفته

هر کجای قصه دیدی خسته ای یا ک کلافه

بدون هر کلاف این شعر توروداره میشکافه

دله مظلوم و شکستم غرق دریای نگاته

ولی قلبه مهربونت نوکه قلهای قافه

تو قطار ارزومی من ی ریل چش براهم

رد شو از مسیرم ای عشق من سراسر انتظارم

شده هر سکانس فیلمی بغضتو بشکنه تو جمع

نتونی گریه کنی و تو خودت بریزی کم کم

شده یاد من بیفتی ک چجوری دل شکوندی

کیو جز تو داشتم اخه ک نخواستی و نموندی

شده چهره ای تو دنیا تورویاد من بیاره

هیچکسی نفهمه چت شد رو کنی ب استخاره

ک جوابمو بدی یا منو چش براه بزاری

یا هنوز ب عاشقیمون میل و رغبتی نداری

سرزمینه ارزوهام ای تبلور جنونم

ای منادی تحول ای تبانی تو جونم

مقصده نهایی من پیک خوشبختی گمنام

همه داراییمو میدم عوضش نگاتو میخوام

منو هر جا ک میدیدی راتو کج میکردی اروم

گم میشی تو ازدحامو سست میشه بی تو زانوم

من میترسیدم.ن از عشق از نگاه عصبانیت

دل نداشتم ببینم چون .تب و تاب و بیقراریت

صد دفعه قرار گذاشتم .دور بشم از تو و دنیات

رسم عاشقی همینه بزنی زیر قسمهات

ارزوم بود ک ببینم تو داری میخندی ای کاش

من ک زندگیم سیاه شد. حداقلش تو خوش باش

اینقدی خاطره دارم. از سکوت هردوتامون.

حتی از لیلی عاشق خاطره نداره مجنون

چجور قلب تو راضی شد بهم فرصت ندی یکبار

شاید تو خسته ای اما واسم جذابه این تکرار

توروهربار میدیدم دلم بدجور میلرزید

نگاه مهربونت گفت ک احساس منو فهمید

تموم دلخوشیم اینه بافکرتو هنوز زندم

همش کوتاه میام اما سره عشق تو یکدندم

من اسفندی و احساسی زمستونیه خون گرمم

منو بشناس و باور کن بهم ایمان بیار کم کم

توام شهریوری.داغی پر از امیال عقلانی

منو هرگز نترسونم از این احساس طوفانی

مثه مجنون ک لیلی رو همش پیش خودش میدید

تو تنهایی و دلتنگی باهاش میگفت و میخندید

تموم ادمای شهر واسم شکل تورو دارن

برام بوی تورو میدن منو یاد تو میارن

میشم همصحبتت گاهی جلو ایینه با چشمام

میخوام جویای حالم شی واسه ناگفتهام اینجام

شبا خوابت رو میبینم روزا همصحبتت با وهم

خودمرو بردم از یادم با این دلشوره مبهم

تو بد تا میکنی اما .عمیقا بد دوست دارم

از اینکه دور شم از تو ب حد مرگ بیزارم

کلافم.خستم از دنیا فراموشم شده خنده

نبود تو بروی من همه درهارو میبنده

برای عمری ک سر شد بدون خنده و شادی

اسارت تو حصار تن بدون میل ازادی

کمون ابروی بی انصاف سیه گیسوی بی وجدان

تموم شهرو دنبالت میگشتم توی لاهیجان

ب خون الوده شد دستم ب جرم خودکشی حبسم

مثه حال منه امشب هوای سرده بی باران

من از من.از خداشاکی ولی از تو نمیتونم

میگم لابد دلیلی هست ک من اونو نمیدونم

شده بارونی شی هر شب بدونه شونه و اغوش

من این دردو.با اعماق درونم.خوب میدونم

تو ک میدونی لب وا کن بگو چی بوده تقصیرم

ک تو ازاده ازادی ک من حبسم تو تقدیرم

تموم زندگیم بودی و هستی تا ابد عشقم

بجزتو از همه دنیا وحتی از خودم سیرم

رفیق هم شدن اشکامو و بالش میخوام صحبت کنیم حتی ب خواهش

صداتو بشنوم شاید سبک شم یا شاید اخرش شد صلح و سازش

منو غرق کردی تو دریایی ک بهم جز تلاطم ندادهدیه ای

من حسرت کشیدم یبارم توام بگی واسه دیدار من تشنه ای

کجای جهان.جرم دلدادگی ندیدن.پریدن.دل ازاریه؟

واسه من هنوز داغ این ماجرا واسه تو ولی خیلی تکراریه

مهر نگاهت ی نفس تو عمق قلب من نشست

تو خالق افسانه ای من راویه عاشق پرست

شوخی نبوده عمرمو پای تو سر کردم گلم

کاش حداقل با یه حرف دس میکشیدی رو دلم

من بیقرار و مظطرب از ترسه از دس دادنت

تو بیخیاله بیخیال خب حق میدما من بهت

وقتی نفهمیدی منو وقتی نفهمیدی چمه

قطعا همینه ماجرا واسه تو گنگ و مبهمه

از این احساس پیچیده ک من سر در نیاوردم.

تو از من دلبری کردی ولی من واسه تو مردم

منو وادار کردی تا بفهمم عشق یعنی چی

جسارت از کجا میاد و یه دیوونه یعنی کی

تو روزایی ک از دوریت ی چیز تازه رخ میده

وجودم با دل و جونش وجوده عشقو فهمیده

واسه درد فراموشی علاجی غیر مردن نیست

تو میفهمی ولی فهمت مداوای درونم نیست

از این جسم تهی تنها. ی قاب سرد جا مونده

ک اونم از همه دنیا هزاران ساله جا مونده

دله هیشکی نمیسوزه ب حاله عمره سر رفتم

منم در راستای عشق ب گور قصها رفتم

یه قلب مثل من داغون ی احساس ترک خورده

ی عالم بغض و تنهایی داره دور تو میگرده

یکی مثل خودت تنها فقط حرفاتو میفهمه

بدنیا دل نبند دنیا ی خون اشامه نامرده

میتونم صدهزار سالو تو چشمات غوطه ور باشم

هزاراران ساله گمگشتم میتونم با تو پیدا شم

ی حالی مثل دل بستن تا وقتی بین ما باشه

میتونه دوری از چشمات بلای جون ما باشه

از روزی ک رویای رهایی تو سرت افتاد

جنون کاره خودش رو کرد و عقلم از نفس افتاد

تموم سعیمو کردم نباشم سد راه تو

ک خوشبختیتو میگیره ی وقتا بودنم با تو

ب هر در میزدم شاید بری از ذهن من بیرون

زبونم بسته شد اما نشد عشق از چشام پنهون

دلی رو ک بهت دادم شکوندی و پسش دادی

من از چشم تو افتادم تو از چشمم نیفتادی

تو خودخواهی و من خواهان نقاط مشترک اینه

مسافر بی قطار اما کناره جاده میشینه

من این روزا از اینده ب حد مرگ میترسم

بزار راحت بگم اینو ک از این زندگی خستم

از این دنیای تکراری از این شب گریها سیرم

سوار قایقم میشم نمیدونم کجا .میرم

دیگه هرگز ب اسونی ب هیشکی دل نمیبندم

رو احساسات و دل بستن چشامو ساده میبندم

تظاهر میکنم سنگم دلم از جنس فولاده

تو چی میدونی از قلبی ک از تاب و تب افتاده

مثه ایینها بودم شدم تصویره خاکستر

روزا با قرص همراهم شبا با غصه همبستر

سزاوار تو بودم .ن سزاوار جداییها

نجاتم میده برگشتت از این افکار بی مبنا

حقیقت داره روزایی ک نیستی مثل اتیشم

ک هر جای جهان باشی ب سمتت شعله ور میشم

خودت هرگز نبودی و خیالت لحظه ای کم نیست

وفای فکرتوقطعا بمن فکره خیانت نیست

همیشه بامنه یادت توهرحال و تو هر لحظه

چقد عشقم بهت پاکه چقد بی حد و بی مرزه

چقد ناباوری اخه تو ادم جمع میشه یکجا

هزار جور قانعت کردم بازم گفتی ولی...اما...

قدمهایی ک پاهامون بهم خیلی بدهکارن

تن و روح غم انگیزم تورو از من طلب دارن

واسه باهم سفر رفتن همه چی جوره الا تو

تا کی بی همسفر باشم تمومش کن بسه پاشو

نوشتم درد و وارونه ولی بازم همون درد شد

بهت گفتم ک اون بچه الان چند سالیه مرد شد

میگن تو چشمای عاشق مشخص میشه احساسش

نگاهم رو ندید و رفت با اون اخلاقه لجبازش

ب هر کی ک ازت پرسید بگو بی پرده و واضح

یکی بود ک برام میمرد بهم بدجوری دل داده

بگو قصدش عبادت بود خدا باشم تو ایینش

ندیدم حسشو. رفتم شدم رویای شیرینش

بگو قلبش رو میدادو بجاش خوشبختیمو میخواست

از اون روزی ک ن گفتم همیشه تو خودش تنهاست

بگو نفرین بلد بودو واسم داءم دعا میکرد

واسه ارامشم هر شب خدا رو هی صدا میکرد

تو غربت بغض میکردو نداشت همدرده تنهایی

خیالم همسفر بودو نرفت بی همسفر جایی

وفاداره ب رویام شد ک شاید حس کنم از دور

از اون حجم دل اشوبه گذر کردم منه مغرور

بگو پشتش نبودم تا کمر تاکرد و زانو زد

خودش از غصها پر بود دلش شور منو میزد

ب هیشکی دل نبست هرگز ک قلبش جای من باشه

بهش گفتم برو اونم چ مظلومانه گفت باشه

بگو با لذت و لبخند گرفتم انتقاممرو

علاقم جرم من بود و تو دیدی انهدامم رو

منو دنیای دور از تو منو دلتنگی و خونه

ی دنیا حسرت و ماتم ک درد هر دوتامونه

روزای پشت هم تکرار شبای سرد و پاییزی

هزاران حرفه نا گفته چ دنیای غم انگیزی

شاید از نو شروع کردن برای هردومون دیره

تقاص چی رو پس میدیم زمان تلخ و نفسگیره

مثه فریاد میمونیم ک تو بغض گلو گیره

همش سوختن.فقط ساختن و ساعت پشت هم میره

فقط سی سالمونه ما هنوزم اول راهیم

جوونی رو هدر میدیم تو ی راه پر از چاهیم

ن راه پشت سر داریم ن جاده روبرومونه

از این بیراهه در رفتن محاله دنیا زندونه

بلاتکلیف و سردرگم اسیره دست تکراریم

از این کابوس زجراور دقیقا هردو بیزاریم

باید فکر خطر باشیم نمونده راهی جز پرواز

تصور کن فقط با من من و تو لحظه اغاز

نیمه گمشده ام ن همه ی گمشدمی تو

مثه بارون شو ببارو بشور این دلزدگیو

پرم از حرف نگفته روی مرز انفجارم

قول دادم دور شم ازت کاش روی قولم پا بزارم

پی خوشبختی ک نیستم تاته زندگی اینه

تو میدونی همه حرفام تو حصاره نقطه چینه

خط قرمز منی و کسی رو جات نمیزارم

قصری ساختم از خیالت توی قلب پاره پارم

کی بجز خودم میتونه دردامو بفهمه وقتی

منو نادیده گرفتن عادی بود براتو رفتی

ای درام عاشقانه ای فراتر از حقیقت

از تو داره مینویسه این ریالیسم مصیبت

تو مثه من تو خیالت با کسی خلوت نکردی

دل نکندی از جهان و با دلت بیعت نکردی

تو نخواستی و ی انسان ب مسیر نا کجا رفت

حتی احساسه عمیقه قلبمو باور نکردی

قسم دادم بهت برگرد واسه تنهاییای من

تو چشمات اینو میخوندم ک بی میلی ب برگشتن

دلم میخواست کنار هم بمونیم ابد و یک روز

ابد رو پیشکش کردم نشد سهمم همون یک روز

گلایه دارم از فردا ک بی تو منتظر مونده

دیگه خستم.کم اوردم تو این دنیای وا مونده

بهم خیلی دلا دل بست ندیدم.رد شدم اروم

دلم پیش تو میجوشید چشام زوم تو بود خانوم

کناره تشنگیه من عطش حسه ی سیرابه

نمیبینم تورو هرگز امیدم عالمه خوابه

تو در اوج غروری و همون قد اوج زیبایی

پر از ارامشی واسم تو ای قاب تماشایی

رفتی و خاطره تو مونده واسم یادگاری

حق میدم بهت عزیزم از دلم خبر نداری

من میرم ب حرمت تو اثری ازم نباشه

دلنوشتهام عزیزم کاشکی لایق تو باشه

توی متروکه سینم کسی جز تو جا نداره

سمت تو پر میکشم من با ی ایما و اشاره

تو ک میدونی نبودت چ بلایی سرم اورد

گم شدم تو انحرافو تک ب تک دقیقهام مرد

از همه شنیده بودی نیستم اون ادمه سابق

ب تباهی منتهی شد سرنوشته منه عاشق

جای دلداری و تسکین سرزنش شدم دمادم

وقتی روحتو بدزدن چی میمونه از ی ادم؟

تو ک میدونی تا مرزه بی پناهی رفتم اما

میل و رغبت وصالت باز رسوندتم بدنیا

شب و روزه مه گرفته دور از عقل و ادمیت

ظاهرا ب شکل انسان زنده اما بی هویت

لحظهای پوچ و واهی تو توهم حضورت

اخر و عاقبت من شده پاماله غرورت

بی خبر بودن از تو منو تا مرز فنا برد

هر کی با زخم زبونش دلمو ی جوری ازرد

تو کجا بودی ندیدی ک بی تو چ حالی دارم

بسمه زخم زبونا منو سر ب سر نزارم

گمشدم.قبوله اما گم شدن بی تو خطا نیست

بی تو سیر شدم از عالم بخدا ناز و ادا نیست

زندگییی سهم من شد ک نبود تو ارزوهام

مگه من بجز حضورت چیو میخواستم و میخوام

وقتی میل جاده داری ولی پای رفتنت نیست

اینکه روبراه بمونی غیر عادی و عجیب نیست؟

این طبیعیه ک بر باد بره کل هست و نیستی

زندگی.عادت شومه کوه درده وقتی نیستی

زندگی بی تو خلاصش ی نفس کشیدن و بس

نفسی سمیه و تلخه ک بدون تو کشندس

زندگیه بی تو مثله سپری کردنه درده

هیچ علاجی توی دنیا درده عشقو کم نکرده

تو نماده.زندگیه واقعیه ادمیت

دست کشیدن از تو یعنی ابتدای ی خریت

طعنها شنیدم و باز راهمو ادامه دادم

ن شمردم ن میدونم ک چیا پای تو دادم

منم از خودت میپرسم تو جوابمو نمیدی

عیب کاره من کجا بود ک دل از دلم بریدی

تو ک توی اسمونت پر و بال مارو چیدی

تو مسیر بی وفایی ب نهایتش رسیدی

اون پرنده ای ک میگفت توی چنگ تو اسیره

ی روز از دست تو رفت و داره از قلب تو میره

دلخوریه از تو واسم غیرممکنه محاله

لا بلای درد دلهام ی علامته سواله

من از اینکه با تو باشم خیلی وقته ناامیدم

ولی باز ب این علاقه بی هوا ادامه میدم

بعد چند وقت اتفاقی دیدمت باز تو خیابون

تو همون فرشته بودی من ولی خمار و داغون

از خودم بدم میومد حسه تحقیر تو نگات بود

ک ب معنای حقیقی معنی شد واژه نابود

به خودم اومدم و باز زندگیمو ساختم از نو

هر خیالی توی دنیا منو میرسونه تا تو

بعد اون شب اتفاقه دیدنت دیگه نیفتاد

حالته بغضه نگاهم همه چیزو ساده لو داد

رفتی و پر زدنت رو ب رخه جاده کشیدی

همسفر شدیم من ومن تو ب تنهایی پریدی

تو خیالم سپری شد تو الان با کی کجایی

غمه دوریت یه طرف خب این واسم درده خدایی

هضم اغوش غریبه حتی فکرشم کشندس

نگران نمیشی اصلا بدونی مرده یا زندس؟

حک شده توی خیالم قابه چشمای سیاهت

مردن اسون میشه وقتی درمیون باشه نگاهت

حال پر ملالم هر شب بزم بغض و گریه داره

از خودم همش میپرسم تورومیشه دید دوباره؟

راهی هست نرفته باشم؟ داغی هست ک جا بمونه؟

همه جادهارو میرم بگیرم از تو نشونه

مهربونترم باهر کی ک یکم شکل تو باشه.

این جواب عاشقیمه؟ واقعا همین سزاشه؟

اگه تاوان علاقه مرگه تدریجیه واسم

من هنوز مصمم ک پای این علاقه وایسم

نگو بغض نیمه شبهام رو دلت اثر نداره

یادتم همیشه حتی سنگ از اسمون بباره

غرق غرقم تو سرابی ک پر از حسرت دریاست

خیره شو بهم نگاه کن این نهایت تمناست

بگذر از حصار کهنه رد شو مرزو زیروروکن

دلتو بزن ب دریا منو با تو روبرو کن

بکشم ب غل ب زنجیر مستعمره تو باشم

قفل کن درارو رو من تو حصار تو رها شم

غصهاتو کوله کوله روی دوش من بزارو

گل خندهاتو وا کن خجلش کن این بهارو

از خودت نترس طلوع کن شهر غرقه تو سیاهی

ک تابستون تو خیاله همه گرمه .اشتباهی

شالتو بزار رو شونت گیسوانتو رها کن

لا بلای پیچ و تابش رسم پاییز و براه کن

من خودم تجربه کردم اینو هر دقیقه هر روز

رفتنت میسازه از من ی زمستونه پر از سوز

فصل تازه ای بنا کن ای ب قربون غرورت

من فدای رفت و امد حتی غیبت و حضورت

بیا عفو کن.این شبارو. تو غمه ستاره ننداز

راه رفتنو بلد نیست این اسیره دردسر ساز

من قباده قصهای تلخم از هزارویک شب

رفتنت معجزه کرده جونمو رسونده تا لب

من ک لبریز امیدو زندگیه تازه بودم

تو قمار عاشقیمون جز ضرر چی بوده سودم

من تو لحظه زنده نیستم روح من قفله ب دیروز

این عذابه نامروت شده قوز بالای قوز

تو اجابته تمومه ارزوهای من هستی

دلمو دست تو دادم چرا پس زدی شکستی

بین طوفانه نگاهت من ی بیده لخت و لرزون

کم اورده پیشم انگار قصه ی عذابه مجنون

تک ب تک واژه ب واژه پره اشکو پره بغضم

تو خودم ریختنه دردام شده حال و روزه لحظم

تو مدار کهکشونا ته اقیانوس و دریا

مثه تو نبوده و نیست حتی اوجه اسمونا

همه بیتای ی نامه وقتی شاه بیت میشه و خاص

ک تو باشی قصد شاعر ک نوشته شه با اخلاص

بی تو هیچ دریچه ای ک رو ب خورشید وا نمیشه

واسه دلتنگی صابر مرحمی پیدا نمیشه

واسه عاشق این محاله ببره عشقشو از یاد

حال عاشقا همینه اشک و تنهایی و فریاد

عاشق ک میشی بچگیت باهات تا اخر عمر باتو همراهه

خورشید میشی سمته تابیدن معشوقت اما عاشقه ماهه

عاشق ک میشی سخت میتونی با ادمای عادی همراه شی

حرفاشونو اصلا نمیفهمی دوس داری بیشتر تو خودت باشی

هر جا ک حرفی باشه از احساس اونجا پر از انگیزه و ذوقی

وقتی میبینی لحظه ای تردید بی اختیار میمیره هر شوقی

بیزار میشی وقتی ک جسمت محدود میشه دور میمونی

روحت رو راهی میکنی سمتش جویای حالش باشی پنهونی

دلتنگی مثله مار میپیچه دور تو و راهت رو میبنده

اون بیخبر از این همه ماتم باهر کسی میگه و میخنده

شبها تجسم میکنی شاید خوابش نبرده غرقه رویاته

شاید خدا خواسته و عکساتو وا کرده و محو تماشاته

عاشق بشی اوج تخیلهات بوسیدنه دستاشه تو خلوت

محو تماشاکردنش میشی زیباترین تکراره این لذت

زخم زبوناشو میگه اما هرگز نمیشی خسته و دلگیر

حتی همون جا ک یقین کردی قصدش فقط تخریب و تحقیر

اون از جداییها میگه اما وقتی صداشو میشنوی شادی

حس میکنه لبخنده تلخترو میفهمه تو چنگالش افتادی

انگار این سونامی حاضر نیست دس از سره این سینه برداره

مجرم ب دل بستن شده قلبم حکمش ولی اعدامه بیچاره

تنهایی سنگین سایه کرد رو سقف خونم بعد تو

گلهای گلدونه اتاق پژمرده میشن بعد تو

هرگز نشد کوتاه بیا از عشق از دلدادگی

تنها بدون تو فقط افتاده ذوق زندگی

این قله غرورو به ی دره تبدیل نکن

دریای مواج دلو ب برکه تبدیل نکن

نزار هوای انتظار بگیره جونمو ازم

این عاشق زنده دلو ب مرده تبدیل نکن

امشب اگه رو بغض من مرحم نشی بارون میشم

میل سفر دارم بیا بی همسفر داغون میشم

گاهی تصور میکنم دستای اتیشه تورو

تو دستهای یخ زدم من ذوب میشم پیش تو

امشب اگه تنهاییا تنها نمیزارن منو

دقیقهام دلواپسن از من طلب دارن تورو

دلتنگیو از من بگیر حال وخیمم رو ببین

دستم رسیده دستتو محکم بگیرم نازنین

از من بگیر دلتنگیو من خیلی احوالم بده

دوری تو تنها فقط ب خندهام اتیش زده

دلتنگی درمونش فقط موندن تو اغوش توعه

بغضه تموم زندگیم خندم فقط پیش توعه

این عاشق دلخسته ک با حکم تو شاعر شده

لبخندتو هرگز ندید این ماتمه اینش بده

خطه بطلان سیاهی منشا تابش خورشید

هر کسی غیر تو عشقو تو چشای عاشقم دید

برکهای روبرو ک رو ب رودخونه روونن

قطره قطره پره عشقن پره احساس جنونن

جا میمونه لای دفتر خاطراته نیمه کاره

من ب پرواز دارم امید اگه دلتنگی بزاره

اینقده پاک و زلالی اینقده ناب و عزیزی

عشق تو نهاد من شد مثه احساس غریزی

تو نمیخوای و دلیلش هر چی باشه میپذیرم

من ک پای انتخابت حتی حاضرم بمیرم

با خودم کنار میامو سده راه تو نمیشم

فک نکن شدی فراموش همون ادمه همیشم

اما سرمای نگاهت بی تفاوتی بیجات

منو دور کرد و ی لحظه افتادم از توی چشمات

توی دنیای بزرگت جای من فقط زیاده

بی تو این قطار کهنه راهشو ادامه داده

پی ارامشم اما بدنم اسیره باده

سره تو کم نمیارم من تحملم زیاده

بعد چند سال ک تو غصه بیخبر از تو سپر شد

غیر حسم ب تو انگار همه چی زیر و زبر شد

بعد چند سال ک دوباره دل ب جادها سپردم

تورودیدم اتفاقی گر گرفت همه وجودم

مگه ممکنه؟محاله! تو هنوز همونی اما

باز نگام نکرده رفتی با همون نگاه گیرا

ردتو گرفتم از شب تا ب خونتون رسیدم

واسه من عذابه حتی ک بگم چیا شنیدم

تو نبودنم تو انگار زندگیت براه نبوده

اسب روزگاره سرکش باتو سربراه نبوده

انگاار از دست زمونه تو طلب داری هنوزم

مگه مرده باشه صابر ب فدات شبانه روزم

ب وضوح دریچه ی عشق قفل امیدو شکونده

این زمین چرخیده و باز منو سمت تو کشونده

گفتم هیچ بهونه ای نیست منو از طلسم رها کن

سر ببر این انتظارو داد بزن منو صدا کن

قابه جاودانه میشه اگه رو ب من بخندی

وقتشه ایمان بیاری تو ب این علاقمندی

نمیشه با چند تا جمله بگم از این همه دوری

دل من خیلی کوچیکه عوضش خیلی صبوری

فک نکن ک من بریدم از تو از میله رسیدن

معجزه همینه عشقم اتفاقی تورودیدن

بعده کلی متن و نامه ک بدستت نرسیده

وقتشه خودم بیامو بگم عاشقت بریده

وحشته شماره تو منو لرزوند و تهی کرد

رنگ گونهامو این ترس زرد و سرخ و گلبهی کرد

دیگه بسه انتظارو باید از ی جا شروع شد

قدماتو محکمش کن اگه با تو روبرو شد

برو تست کن جلو ایینه من و من نیفته حرفات

بپذیره.عاشقت شه زیرورومیکنه دنیات

دل ب جاده ک سپردی این سری بزن ب دریا

خیلی فرق میکنه اینبار این حقیقته ن رویا

من همیشه فک میکردم یکی شه دنیامو دنیات

اما دوزاری من رو کجترش کردی با حرفات

فکر هر چیزی رو کردم غیره این همه تنفر

از قدیم هنوز تو قلبت کینه لبریز باشه و پر

بارمو بستم و رفتم برم از شهر و دیارم

دیگه حتی ی دقیقه بی تو طاقت نمیارم

گفتی عشقت ی دروغه ی توهمه.خیاله

تو بمن دل نسپردی حتی فکرشم محاله

اگه واقعا هنوزم تو دلت علاقه ای هست

بنویس کتابی از من ک بدونم عاشقم هست

این روا نبود ک هر شب توی این شهر غریبه

بنویسم از تو دایم سرنوشت من عجیبه

اخرش چی این کتابم میرسه ب بیت اخر

دلمو کندی و بردی ولی دل ندادی دلبر

گفتی از خاطر و یادت. میره این عشق خیالی

من نیازم ب تو اما .مثه نوزاده ب مادر

غمه بی مهری و ظلمت تازه میمونه همیشه

تا الان بودم امیدوار .ناامیدی اولاشه

روز از نو روزی از نو. باز دوباره بیقراری

غصه تو تموم حرفام .واژه واژه لا ب لاشه

کاجهای زیر برفو حرفایی ک تو سینن

هردوشون منتظرن تا نوره خورشیدو ببینن

عشق یعنی واسه هر کس باشه تعبیر سوایی

واسه من عشق یعنی خفت یعنی تنهایی جدایی

عشق یعنی قدماتو بزاری تنها رو ساحل

ولی معشوقه ی خودخواه از حقایق بشه غافل

ندونه اتیش تندت توروداره میسوزونه

وای از این همه جدایی داد از این رسم زمونه

تو خودت میدونی اینو ک گذشته کارم از عشق

تو خدای رو زمینی تو بتی واسه پرستش

ب نگفتهای سینم ک پر از گرد و غباره

ب امید واهی من ب ی طلعت دوباره

ب حضور تو کنارم ب خیاله خامه رویا

ب تموم ارزوها پشت پا میزنم اما

پرم از احاطه شوق واسه دیدار دوبارت

تو تنم هنوز مهیاست واسه تو تخت صدارت

میل دیدار تو قطعا تو تنم نمیشه خاموش

یاد من نبودی هرگز ک الان بشم فراموش

مثه شمعدونی باغچه مثه گلهای تو گلدون

تو مثه معجزه هستی تو فراتر از ی قانون

وقتشه ک برملاشه رازه توی سینه پنهون

منو از اخره قصه منو از هیچی نترسون

باره این دردو کشیدم رو تنم یکه و تنها

عاشقه کسی شدم ک باورم نداره حتی

یادگاری مونده از تو ی نگاه عصبانی

من ب انتظار دیروز تو مسافره زمانی

قلمم کاغذم اشکام شاهدن ک با چ حالی

واسه تو نامه نوشتم ب هوای خوش خیالی

ک ببینی و بخونی ک بمونی پای حرفت

ک ظهور کنی ب دنیام اینه با ادما فرقت

من ک هر کسی نبودم شوخی باشه حس و حالم

واسه خیلیا تو دنیا من ی ادمه محالم

تو ک هر کسی نبودی ک بری از تو خیالم

چرا عاشقم نبودی من ازت اینه سوالم

توهمونی ک یه روزه تو ی لحظه عاشقم کرد

مثه اسفند رو اتیش دلکم شورتو میزد

رازه این علاقه بین منو قلبمو و خدا موند

غم و دلواپسیه تو منو از حادثه ترسوند

اون ک هرگز نتونسته غم چشماتو ببینه

مرزه دیواره جنونش خارج از جوه زمینه

منه پاماله غرورو تو به قهقرا کشوندی

دیدی اوارگیمو باز پای حرفت ولی موندی

اگه بی تو خالی مونده دلم از لذته دنیا

کاری بر نیومد از من دست خالی .تک و تنها

چشم امیدمو بستم ب تو ب لحظه دیدار

بسمه هر چی کشیدم دس از این فاصله بردار

دلت هر وقت هوامو کرد دره قلبم بروت بازه

پر از شوقم واسه حرفات ک هر واژش ی اوازه

منو تنها نزار بسه ک من تاوانمو دادم

دعای هر شبم اینه برس امشب ب فریادم

صدا کن اسممو با شوق جوابت رو بدم جانم

نسیمم روی گلبرگا بیادت مثله طوفانم

از عمرم چیزی باقی نیست رو قلبم مونده این حسرت

چطور ثابت کنم عشقو بدون لحظه ای فرصت

پریشونیمو میبینی؟ ی عمره با خودم قهرم

درسته صابرم اما تموم میشه منم صبرم

مهم نیست چی سرم اومد مهم الانه ایندست

درسته جا نزد اما ترک خورده دلم .خستست

مهمتر از همه اینه ک تو دردات مداوا شه

همه تنهاییای من شریک خلوتت باشه

نزارم قلب کوچیکت بگیره از کسی.چیزی

بشورم کل درداتو مثه بارونه پاییزی

ی جوری زندگی کردم ک تنها ارزوم باشی

چشامو وقتی میبندم همیشه روبروم باشی

تو تصویر تو میبینم تمومه ارزوهامو

همین راه رفتنه ساده چقد شیرین تره باتو

نداره وسعت قلبم بجز تو مالکی اما

مسیر تو نخورد هرگز ب این صحن پر از غوغا

کدوم تصویر تو دنیا غم انگیز تر از این درده

ک تنها ارزوت باشه ک عشقت زود برگرده

چ قابی بهتر از این ک ببینی رو لباش خنده

ک بعد اون همه تردید بفهمی باورت کرده

منم تا اخرین لحظه ب احساس تو پابندم

ب عشق تو ب فردایی ک نامعلومه میخندم

ته خندم ی اشوبه ی تشفیشه پر از ابهام

میخوام باور کنی اینو ک من خوشبختیتو میخوام

صدای سوزه تنهایی تو خونه بی تو پیچیده

دلیله حال اشفتم همین فقدانه امیده

مثه نیلوفرم درگیر مرداب . تو چنگال سیاهیا اسیرم

از این دنیای بی رحم و دغل باز کمک کن انتقامم رو بگیرم

همین چند ساله باقی مونده از عمر تمام ثروتم از زندگیمه

فقط دیداره روی ماهت عشقم تمام ارزو و دلخوشیمه

شبه گیسوی موهاتو رها کن ب زنجیرم بکش باتاروپودش

ک در طول تمام زندگانی منو محروم کردی از نوازش

واسه تسکین حال بیقرارم دوا و مرحمی جز خندهات نیس

یبارم اسممو با ذوق و لذت کناره اسمتو شفاف بنویس

روابود این همه نامهربونی؟ روا بود قلبمو بازی بگیری؟

ی احساسی میون ما رقم خورد روا بود عشقمو شوخی بگیری؟

منی ک رویاهامو دونه دونه کنارت عاشقونه چیده بودم

واسه اینده و خوشبختی تو چ خوابای قشنگی دیده بودم

مجاله صحبتو از من گرفتی نمیخواستی ازم چیزی بدونی

واسه تو نقشهاتوی سرم بود دلت روشن نبود بامن بمونی

مه الوده ترین احوالو دارم ی ابرم عاری از یک قطره بارون

غرور و عشقمو دستت سپردم شکوندی زیر پاهات هردوتاشون

تو احساسات تو رحم و مروت یا تسکین دادن اصلا جا نداره

همه درهارو بستی رو بمن تا نخوام سمتت بیام بازم دوباره

ی روزی ارزوم بود کل عمرم کنارت لحظهامو بگذرونم

ولی حالا فقط رویام اینه ک دورادور ازت چیزی بدونم

همین غمهای روی هم تلنبار ک تونستن منو از پا در ارن

ب بودنهاشون عادت دارم اخه مدام اسم تورو یادم میارن

چ حرفایی ک با وهم حضورت شنید از من در و دیوار خونه

همین همصحبتی با دار و دیوار نشون رخوت انگیزه جنونه

تو تعبیر کدوم کابوس شومی چجوری میشه از بندت رها شد

هنوز دلواپسم حالا ک نیستم کی واسه شونه تو تکیه گاه شد

نمونده چیزی جز قلب شکستم بجز دلمردگی.سردی دستام

بجز چشمی ک از تو خونه خونه بجز نابودی هیچی نیست تو دنیام

تونستی از خودت دورم کنی و تونستی جسمتو از من بگیری

ولی حک شد خیالت تو خیالم توام اینجاشو دیگه ناگزیری

تو پهنای وسیع سینه من درخته کال رویا ریشه داره

تو رخسارت شبیه فصل غنچست تنم در حسرت این بیشه زاره

با اون احساس سرشار از لطافت با قلبی ک پره از مهربونی

بکش خطه سیاهی رو قوانین بگیر از من از این عاشق نشونی

یکم دلتنگ شو دلواپسم باش بفهمی تو نبودت چی کشیدم

ک از دریای بی مرزه عواطف نشد ی قطره ای حتی نصیبم

فراموش شده گرمای بوسه فراموش شده لبخند.اغوش

مثال رهگذرهای خیابون منم از خاطرت میشم فراموش

میخوام از خاطراته کل تاریخ فقط اسم تو پابرجا بمونه

میخوام کاری کنم ک تا قیامت ک هر کی عاشقه از تو بدونه

روی این یادگاری چهره تو نشونه اعتبار و اعتقاده

پرستش میکنم چشماتو عشقم مثه من کافر اینجوری زیاده

تو پاییزو غروبو پنجشنبه همین جوری ی دنیا غصه داره

و تنها صحبتت با من ک گفتی دلم احساستو باور نداره

رو شنهایی ک خیس اشک بودن کناره ساحلی بی موج دریا

قدم برداشت پای ناتوانم ب امید فراموشی دریغا

ک هر چی میگذره تا پخته تر شم تو پررنگتر میشی تو خیالم

تو حق داری بخندی وقتی میگم چقد سرشار از امیده وصالم

اگرچه هرگز همراهم نبودی باهات تو رویاهام همخونه بودم

میترسم شعرمو هرگز نخونی ولی با اشتیاق از تو سرودم

نوشتم تا بدونی بی تو بودن چقد توفیر داره با حضورت

خودم سمتت میام با یک اشارت نمیخوام خط بیفته رو غرورت

ب طنازی لبخند تو سوگند ب چشمای عجیب کهرباییت

دمار از روزگار من دراورد عذاب تلخه دوری و جداییت

بحدی فاصله افتاده این بین ک مثله معجزست تکراره دیدار

و تصویری ک از تو موند تو ذهنم با ی پیراهنه ابیه گلدار

رو موهات شال مشکی بود و میخواست با رنگ سرنوشتم جور باشه

تو کاری کردی با من گاه و بی گاه رو گونم ابهای شور باشه

هنوز درموندم از درمان این عشق ب فکره راه حله تازه هستم

با نیمه جونی ک موند باقی از من درای ناامیدی رو شکستم

نمیدونم الان حالت چطوره میترسم باز هم رنجیده باشی

تموم سعیمو کردم با این شعر یکم احساسمو فهمیده باشی

اگه اسمی نبردم از تو چون ک تو بطن واژه واژم خونه داری

تو تنها علتی واسه نوشتن و تنها علته چشم انتظاری

برای قافیه سازی تو شعرم همین قد کافیه یادت بیفتم

ی حرفایی خصوصی بین ما هست ک ناچارن ازش چیزی نگفتم

ازت ن انتظاری تو سرم هست ن فردا واسه ما روزه جدیده

بامن همسنگر و همسایبون شی تصور کردنش حتی بعیده

همیشه اخرش خوبه.اگر نیست هنوز پس انتها نیست.راه داره

همون جایی ک دستاتو بگیرم واسه من قصه ی بذر و بهاره

میخوام ممبعد از این اروم باشم بایادت پر کنم تنهاییامو

دلم خوش باشه ک اخر تونستم بگم باتو یکم ناگفتهامو

همین جا با تمومه خوب و بدها ب پایان میرسه این قصه اما

سرم منت بزارو تا ته عمر دیگه هرگز نکن عشقم رو حاشا

فقط دلواپسم شاید نوشتم واسه تو باشه بی معنا و مفهوم

خلاصه میکنم حرفامو باتو صابر عاشقته طیبه خانم

پایان

نام کتاب:طیبه

شروع نگارش 10/9/1401

پایان نگارش20/9/1401

670بیت

5665 کلمه